



وی نیز بر این عقیده است که مردم در معامله و داد و ستد با بانک‌ها بیشتر سود می‌برند تا خود بانک‌ها.

آقای شباهنگ، معاون بانک مسکن شعبه گلفام نیز معتقد است که نرخ سود بانک‌ها زیر نرخ تورم است. وی می‌گوید: «بانک‌ها اگر شرکت‌های خصوصی باشند، منافع آنها بهتر و بیشتر است. قوانینی هم که دولت برای بانک‌ها وضع می‌کند، دست و پاگیر هستند، به گونه‌ای که می‌توان گفت بانک‌های ما بانکداری نمی‌کنند، بلکه اسماً بانک هستند و رسماً تحت نظر دولت.»

وی می‌افزاید: «ما هفت نوع سپرده از ۸ درصد تا ۱۷ درصد به صورت علی‌الحساب داریم. طبیعی است که سودگیری بانک باید از محل وامی که پرداخت می‌کند، باشد، در غیر این صورت، اصلاً نمی‌توانیم فعالیت کنیم.»

که بانک به مردم می‌دهد، بسیار بیشتر از سودی است که از مردم می‌گیرد. بانک‌ها مخارج زیادی هم دارند، ساختمان‌های متعدد، پول آب و برق، ماشین‌آلات، مالیات، حقوق کارمندان، حق مکان و موارد متعدد دیگر، یعنی بانک باید از سودی که دریافت می‌کند، مخارج خود را در بیاورد.» وی همچنین، معتقد است که مردم اطلاعات دقیقی ندارند، بیشتر وضعیت خود را می‌سنجند و قضاوت می‌کنند، نه واقعیت‌های جامعه را.

وی می‌گوید: «مردم پولی را که در اختیار بانک‌ها قرار می‌دهند، هر وقت اراده کنند، می‌توانند آن را دریافت کنند، ولی به هیچ وجه پولی را که به یک فرد در بازار می‌دهند، نمی‌توانند هر گاه اراده کردند، دریافت کنند. علاوه بر این، سرمایه مردم در بانک‌ها امنیت دارد و هیچ وقت نشده که بانک پول کسی را ندهد، ولی بسیار اتفاق افتاده است که پول بانک‌ها را خیلی از افراد نداده‌اند. یکی از عوامل سخت‌گیری بانک‌ها نیز همین است.»

مشتری از ما انتظار دارد

قوانین را اصلاح کنید

چهره به چهره با مدیر عامل بانک ملی ایران، برای واکنش‌های مردم

مقدمه

روزهای پایانی سال و دغدغه مردم برای رتق و فتق امور شخصی و غیرشخصی چنان است که گویی هیچ کس وقت سرخاراندن ندارد. در این میان، حکایت مقامات و مسوولان چیز دیگری است. وقت گرفتن از این آقایان؛ شاید گاهی از محالات باشد و با اگر شانس نصیب خبرنگاری شود، باید نام آن خبرنگار را در فهرست خوش‌شانس‌ها ثبت کرد. تازه در این وادی، مسوولان اقتصادی و آن هم مسوولان بانک‌ها - که منطقی هم باید از همه پرمشغله‌تر باشند، بدین جهت که باید به نیازهای خیل عظیمی از مردمی پاسخ بگویند که خود را برای تعطیلات نوروزی آماده می‌کنند - خود داستان دیگری است. شاید من هم خوش‌شانس بودم که در این گیر و دار به طور تقریب بعد از یک ماه انتظار، توانستم آقای ولی‌الله سیف، رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل بانک ملی ایران را ملاقات کنم و بیش از یک ساعت هم با او به گفت و گو بنشینم و ایشان هم با روی باز و با حوصله زیاد و سنگینی و متانت خاصی به پرسش‌های من پاسخ بگویند.

شاید یکی از عواملی که گفت و گو با مسوولان و مقامات اقتصادی - سیاسی مملکت را شیرین می‌سازد، همین انتظارات طولانی باشد که روسای دفاتر این حضرات برای خبرنگاران تدارک می‌بینند. احتمالاً آنان از روانشناسی انتظار و حلاوت آن چیزهایی می‌دانند!

به هر حال، گفت و گو با جناب آقای سیف و آگاهی از دیدگاه‌های ایشان به عنوان یکی از صاحب‌نظران و آگاهان مسلم امور بانکی و اقتصادی، در عین حال که غنیمی بود، حاوی نکات در خور توجه و جالبی است که توجه شما را به خواندن آن جلب می‌کند.



عادل جهان آرای

کنیم و از نظریات و دیدگاه‌های حضرت عالی مطلع شویم؟
 ○ در بحث انتظارات و خواسته‌های مردم باید بگویم که با توجه به شرایط خاصی که در بازار پول در کشور وجود دارد و موضع‌گیری‌هایی که شورای پول و اعتبار کرده، بانک‌ها مواجه

● از اینکه قبول زحمت فرمودید و وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، بسیار متشکریم. همانگونه که استحضار دارید، می‌خواهیم پرسش‌هایی حول محور نرخ سود، حاشیه سود، تسهیلات بانکی، خواسته‌های مشتریان و مانند این‌ها را مطرح

آقای ولی‌الله سیف: اولین قدم ما باید این باشد که تفکرمان را نسبت به بانک اصلاح کنیم و اجازه بدهیم که بانک یک دستگاه اقتصادی باشد.



با این امر شده‌اند که علیرغم نیازهای بخش تولید و اقتصاد کشور به این تسهیلات، منابع بانک‌ها برای تأمین همه این نیازها کفایت نمی‌کند، به این معنی که ما جاذبه‌های لازم برای جذب سپرده‌ها در حد نیاز اقتصاد کشور را به اندازه کافی ایجاد نکرده‌ایم. یکی از بحث‌های اساسی برای اینکه بتوانیم آن جذابیت را افزایش بدهیم، این است که نرخ سود سپرده‌ها را افزایش بدهیم، یا حداقل اجازه ندهیم که این نرخ کاهش پیدا کند.

معمولاً در اقتصاد کشورهای دیگر، نرخ سود متناسبی با نرخ تورم دارد. نرخ سود تسهیلات اگر با این مکانیزم همراه شود و توسط بازار تعیین شود، خود به خود با تورم با ثبات رویه رو خواهیم شد و دیگر نوسانات تورمی شدید نخواهیم داشت و این بازار دو گانه را نیز نخواهیم داشت که بین نظام بانکی یک نرخ‌هایی رایج باشد و در بازار بیرون نرخ‌های دیگر، که اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند.

در بازار غیرمتشکل پول، شرایطی وجود دارد مبنی بر اینکه نرخ‌ها به طور ماهانه بین ۴ یا ۵ درصد تعیین می‌شود، یعنی بین ۴۸ تا ۶۰ درصد در سال. بنابراین، عده‌ای که نیازمندند، به این بازار مراجعه می‌کنند. اگر این افراد بخواهند این منابع را در تولید بکار ببرند، معلوم است که چه هزینه‌ای را باید تحمل کنند!

بنابراین، استنباطی که خود ما داریم، این است که اگر اجازه داده شود که مکانیزم‌های بازار حاکم باشد و نرخ‌های سود بانکی به صورت دیکته‌ای از طرف شورای پول و اعتبار تعیین نشود، حتماً بعد از یک پروسه کوتاه‌مدت، به یک تعادل خواهیم رسید و آن تعادل هم نرخی در حول و حوش نرخ تورم در کشور خواهد بود و این تفاوت نرخ‌ها نیز وجود نخواهد داشت. این، استنباط کلی ماست و بر این اساس، ما باید جهت‌گیری کنیم. اهداف پیش‌بینی شده در قانون برنامه سوم نیز همین را می‌گوید.

خوشبختانه ما در یکسان‌سازی نرخ ارز تجربه خیلی موفقی داشتیم و متعاقب آن هم تشکیل بازار بین بانکی ارزی که اقدام بسیار مثبتی بود. این اقدام را باید به بازار پولی بین بانک‌ها هم تعمیم بدهیم و نرخ‌های موجود در نظام بانکی هم یکسان‌سازی بشود.

تفکیک بخش‌های مختلف اقتصادی هم، تا زمانی که به این ترتیب وجود دارد، اجازه نمی‌دهد که بازار مکانیزم‌های خود و آثار و جهت‌گیری‌های خودش را نشان بدهد.

بنابراین، دو مطلب اساسی که در این رابطه وجود دارد و باید به آنها توجه شود، یکی بحث از بین بردن رعایت‌های بخشی است، و مطلب دوم هم یکسان‌سازی نرخ سود در بانک‌هاست و اینکه اجازه بدهیم که مکانیزم‌های بازار نرخ سود را تعیین کند، یا اینکه اجازه بدهیم که نظام بانکی احیا و پویا بشود و به سمت ایفای نقش‌های بیشتر در اقتصاد کشور حرکت کند.

حال شاید این سوال مطرح شود که: اگر رعایت‌های

بخشی را کنار بگذاریم، ممکن است که تسهیلات به سمت بخش‌های غیرمولد و یا بخش خدمات جهت‌گیری کند. در پاسخ باید گفت که طبیعتاً در همه کشورها، نقشی که دولت‌ها به عهده دارند، این است که برای آن بخش یا صنعتی که می‌خواهند و یا باید مورد حمایت قرار بدهند و آن را برای اقتصاد کشور لازم می‌دانند، یارانه‌هایی را تخصیص می‌دهند. بدیهی است که این امر می‌تواند در کشور ما هم به همین ترتیب عمل بشود. به عبارت دیگر، به جای برقراری تسهیلات تکلیفی که مانع رشد کارایی بانک‌ها و بروز خلاقیت‌هاست، دولت باید حمایت‌های خود را به این ترتیب انجام بدهد که برای هر رشته، یا هر صنعت، یا هر بخشی که لازم می‌داند، یارانه‌هایی را تخصیص بدهد و این یارانه‌ها را به بانک‌هایی بدهد که این گونه تسهیلات را پرداخت می‌کنند تا این بانک‌ها هم تخفیف‌هایی را در نرخ تسهیلات آن بخش‌ها در نظر بگیرند. بدین ترتیب، هم از بخش‌های مورد نظر حمایت شده است و هم اینکه طبیعتاً سرمایه‌گذار رغبت پیدا می‌کند که در آن زمینه‌ها جلو بیاید و فعالیت کند.

در هر صورت، ما در نظام بانکی مان، تجربه دو دهه توأم با کنترل و مقررات خیلی خشک و انعطاف‌ناپذیر را پشت سر گذاشته‌ایم و اکنون با توجه به جهت‌گیری‌هایی که در قانون برنامه سوم توسعه پیش‌بینی شده، لازم است که ما - بانک‌ها - در این مسیر حرکت کنیم که این مقررات دست و پاگیر و ضوابط و عواملی که در حقیقت مانع رشد و نوآوری و ابتکار هستند، اصلاح بشوند. خوشبختانه حرکت‌هایی در زمینه تأسیس بانک‌های خصوصی و جهت‌گیری به سمت ایجاد فضای رقابتی مثبت بانکی شروع شده و امیدواریم که این نهادها هم به جایگاه مناسبی راه پیدا کنند. هم‌زمان با این اقدام، لازم است که بانک‌های دولتی هم در مقررات و ضوابط ناظر بر امور خودشان تحولات لازم را ایجاد کنند.

شاید فضای رقابتی زمانی خیلی جدی بشود و بتواند مثبت‌تر عمل کند که فقط به تأسیس چند بانک خصوصی کم‌حجم که خیلی هم در کارهای بانکی کشور سهم زیادی ندارند، اکتفا نکنیم، بلکه لازم است که نسبت به بانک‌های دولتی موجود هم تصمیم‌گیری بشود. حتماً در جریان هستی‌د که خوشبختانه مقدماتی فراهم شده تا سهام بعضی از بانک‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار شود و در این روزها شنیده شده است که ۶۰ درصد از سهام بانک صادرات به سازمان بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی واگذار شده است. این کار از همان حرکات مثبتی است که می‌تواند آثار خیلی خوبی در سطح اقتصاد کشور داشته باشد و ما را در معرض رشد قرار دهد و نظام بانکی را هم پویا کند.

● جناب سیف، مطالبی که بیان فرمودید، بیشتر ایده‌آل‌ها و برنامه‌های آتی هستند که تحقق آنها هم نیازمند زمان است، ولی واقعیت‌های امروز صنعت بانکداری نیستند. در واقع، وضعیت‌های مطلوب هستند نه وضعیت موجود. به عبارت دیگر، کار بانک‌ها خدمات‌دهی به مشتریان است، ولی به نظر می‌رسد

● برای اینکه بتوانیم برای جذب سپرده‌های سودم به بانک‌ها جذابیت لازم را ایجاد کنیم، باید نرخ سود سپرده‌ها را افزایش بدهیم، یا حداقل اجازه ندهیم که این نرخ کاهش یابد.



یکی از بحث‌های دیگری که در این رابطه مطرح است، بحث خدمات است. ما الان نرخ خدماتمان سال‌های متمادی است که کوچکترین تغییری نکرده، علیرغم اینکه همه می‌پذیریم که اقتصاد ما تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. نمونه خیلی مشخص، همین قبوض آب و برق است. خود بهای برق و آب مصرفی خانوارها و نرخ‌هایی که سازمان‌های مربوطه‌اش دارند، نسبت به ده یا پانزده سال گذشته اصلاً قابل مقایسه نیست و افزایش‌های خیلی شدیدی داشته است، در صورتی که نرخ حق‌الزحمه وصول قبوض آنها همان ۲۰ ریالی است که در گذشته بوده است. این، یعنی توقف، یعنی تحمیل کردن چنین خدمتی به بانک، بدون آنکه اجازه بدهیم که نرخ خود را حداقل با واقعیت‌های اقتصاد امروز تنظیم نماید. همین شرایط است که بانک‌ها را دچار بلامتکلیفی می‌کند.

اما در مورد حاشیه سود که فرمودید در بانک‌های ما از حد متعارف بیشتر است، در واقع، اشکال و ایرادی وجود دارد. به عبارت دیگر، در بانکداری دنیا به دلیل رقابتی که وجود دارد، سهم اصلی سودآوری بانک را درآمدهای ناشی از عرضه خدمات و کارمزدهای خدمات بانکی بر می‌کند و این حاشیه سود بسیار بسیار کم رنگ شده و به قیمت تمام شده تجهیز منابع، یعنی به نرخ سود تسهیلات بسیار نزدیک شده است. اما در کشور ما، حاشیه سود بانک‌ها آن چیزی نیست که دارد مطرح می‌شود و بدون مبنای درست است. حتی من شنیده‌ام که بعضی‌ها اشاره داشته‌اند که حاشیه سود در نظام بانکی ما ۹ تا ۱۰ درصد است که واقعاً جای خیلی تعجب است. به طور خیلی مشخص، در بانک ملی ایران، قیمت تمام شده تجهیز منابع، یعنی مبلغی که به سپرده‌گذار پرداخت می‌کنیم، به طور متوسط ۹/۵ درصد است. این ۹/۵ درصد که عرض می‌کنم، متوسط کل سپرده‌های بانک است، یعنی هم حساب جاری را در بر می‌گیرد که هزینه‌اش صفر است و ما چیزی به سپرده‌گذار این حساب‌ها پرداخت نمی‌کنیم، و هم سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت پنج ساله را که نرخ سودش ۱۷ درصد است. بنابراین، متوسط هزینه تجهیز منابع ما ۹/۵ درصد می‌شود. در کنار این نرخ، متوسط بازدهی تسهیلات ما به بخش‌های مختلف اقتصادی، چیزی حدود ۱۲/۵ تا ۱۳ درصد بوده است. بنابراین، حداقل حاشیه سود ما - بدون در نظر گرفتن هزینه‌های اداری، تشکیلاتی، پرسنلی و مانند آنها - حدود ۳ تا ۳/۵ درصد است. حال اینکه چنین موضوعی با مبالغه و دهن به دهن گشتن معادل ۹ تا ۱۰ درصد بیان می‌شود. البته این در شرایطی است که در بانک‌های روز دنیا سود اصلی از طریق حاشیه سود تأمین نمی‌شود، بلکه سود اصلی از کارمزد تأمین می‌شود، به شرطی که اجازه داده شود که کارمزدها با واقعیت‌های اقتصادی کشور انطباق داشته باشند و نرخ آنها درست بشود.

اینکه به صورت دستوری اعلام کنند که نرخ وصول قبوض آب و برق ۲۰ ریال است و هیچ بانکی هم حق ندارد اضافه بگیرد و ما مکلف باشیم که هر کس که مراجعه کرد و قبض خود را تحویل بانک داد، آن را بپذیریم و خدمتی را ارائه دهیم و بعد برای هر قبض حدود ۸۰ تا ۹۰ تومان هزینه کنیم، ولی تنها ۲۰ ریال دریافت کنیم، هرگز منطقی و اصولی نیست. این گونه

که بانک‌ها به جای ارائه خدمات بیشتر و بهتر، در وهله اول سود بیشتر را در نظر دارند و حتی گفته می‌شود که فاصله معقولی هم که باید در مورد حاشیه سود وجود داشته باشد، بسیار بیشتر از حد متداول است، به نوعی که برخی از صاحب‌نظران، بانک‌ها را «سود محور» می‌دانند. نظر شما در مورد شرایط موجود چیست؟
 O در تمام دنیا بانک را به یک شکل نگاه می‌کنند و آن را به عنوان «بنگاه اقتصادی» طبقه‌بندی می‌کنند. بنگاه اقتصادی هم جهت‌گیری خاص خود را دارد و اگر می‌خواهند که کار آن را ارزیابی کنند، می‌آیند و سودش را نسبت به دارایی‌هایش و اینکه چقدر هست و چقدر باید باشد، بررسی می‌کنند. با استفاده از این معیار، در حقیقت، توانایی بانک را ارزیابی می‌کنند. این منطقی هم کاملاً درست و بجا است. اما در بانکداری ما متأسفانه مقوله «بنگاه اقتصادی» بسیار کم رنگ است. در کنار این مطلب، یک سری تحلیل‌های نادرستی هم بعضی وقت‌ها مطرح می‌شود و به این تفکر دامن می‌زند. بانک به صورت «بنگاه اقتصادی» نمی‌تواند عامل اعطای تسهیلات تکلیفی غیراقتصادی باشد. در دو دهه گذشته، نظام بانکی ما چنین وضعیتی را داشت و طبیعی است که کارایی‌اش زیر سوال می‌رود. یک بنگاه اقتصادی محصولی را که عرضه می‌کند، باید برایش مقرون به صرفه باشد. محصول سیستم بانکی هم خدمات بانکی است و بانک‌ها نمی‌توانند خدمتی را عرضه کنند که کارمزد دریافتی‌شان کمتر از قیمت تمام شده آن خدمت باشد. ولی ما در نظام بانکی‌مان موارد زیادی از این گونه خدمات غیراقتصادی را داریم.

این مقوله‌ها اگر در بانکی که می‌خواهد بنگاه اقتصادی باشد، تکرار شود، حداقل به عدم کارایی‌اش منجر خواهد شد و صورت‌های مالی بانک را تحت تأثیر قرار خواهد داد و در حقیقت، توان و قدرت بانکی را کاهش خواهد داد و بانک را دچار سردرگمی می‌کند، حتی نیروی انسانی درون سازمان را هم دچار سردرگمی می‌کند. کسی که کارمند بانک است و در بخشی از بانک مسوولیت دارد، مکلف است که خودش را براساس اهداف سازمانش تنظیم کند. وقتی که سازمان خودش از بابت اهدافی که باید دنبال بکند، گمراه و بلامتکلیف باشد، طبیعتاً در درون سازمان هم اجزا و اعضا دچار بلامتکلیفی خواهند شد. این، بحث بسیار اساسی ماست. بنابراین، من فکر می‌کنم که اولین قدم ما باید این باشد که تفکرمان را نسبت به بانک اصلاح کنیم و اجازه بدهیم که بانک یک «بنگاه اقتصادی» باشد. بعد هم باید این منطقی را بپذیریم که خدماتی که بانک دارد عرضه می‌کند، باید بتواند قیمت تمام شده‌اش را جبران کند و بتواند در بازار رقابتی حضور داشته باشد و هزینه‌هایش را به حداقل برساند و از آن طرف، در بازار رقابت برای فروش محصولاتش و عرضه خدماتش هم تلاش کند تا در رقابت با رقبایش قیمت کمتری را عرضه کند، برای اینکه محصولش خریدار داشته باشد و مشتری‌ها با جاذبه لازم به او مراجعه کنند. اگر این ذهنیت را داشته باشیم و طبیعتاً اجازه بدهیم که بانک‌ها در این مسیر کار کنند، بانکداری ما رشد می‌کند. ولی متأسفانه این تفکر را در گذشته نداشته‌ایم.

○ حق‌الزحمه بانکی‌ها برای وصول بهای قبوض آب و برق مصرفی مردم، همان ۲۰ ریالی است که در گذشته بوده، در حالی که تعرفه مصرف آب و برق چندین برابر شده است.

○ برقراری تناسب بین نرخ سود تسهیلات با نرخ تورم، موجب ثبات شدن نرخ تورم خواهد شد.



عملکردها، منطق‌های اقتصادی بانکداری را از بین می‌برد. این، یکی از بحث‌های اساسی ماست که باید به آن توجه داشته باشیم.

● همه نکاتی را که مطرح می‌فرمایید، به جای خود درست هستند، ولی باید توجه کنیم که این نکات تنها مربوط به مناسبات بانک‌ها با بعضی از مشتریانانشان است، یعنی مؤسساتی که خدماتی چون برق و آب مردم را تأمین می‌کنند. بدیهی است که بانک‌ها باید بتوانند آرایه خدمات به این گروه از مشتریان خود را اقتصادی کنند. اما بحث ما درباره گروه عمده‌تری از مشتریان بانک‌ها، یعنی سپرده‌گذاران و گیرندگان تسهیلات است. اینگونه مشتریان هم طبیعتاً در زمینه نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات خود خواسته‌هایی دارند و به این خواسته‌ها و انتظارات هم باید به نوعی پاسخ گفته شود. بنابراین، در این زمینه هم توضیحات لازم را آرایه بفرمایید.

○ حال که بحث به اینجا کشید، برای اینکه موضوع روشنتر شود، من قدری دامنه بحث را بازتر می‌کنم.

به طور کلی، اصول بانکداری از بدو پیدایش بانک و بانکداری تاکنون، تغییر چندانی نکرده است. کار عمده بانک‌ها، همچنان اخذ و جمع‌آوری منابع از کسانی است که به دلایلی دارای مازاد منابع می‌باشند، یعنی سپرده‌گذاران. و از طرف دیگر هم اعطای این وجوه در قالب تسهیلات به کسانی است که توانایی و تمایل بکارگیری این منابع را دارند. این گروه هم سرمایه‌گذاران و گیرندگان تسهیلات می‌باشند. مسلماً در این فرآیند هم واسطه وجوه بودن بانک، باید به گونه‌ای باشد که درآمد حاصل از اعطای تسهیلات، علاوه بر پوشش هزینه‌های بانک، درآمدی را نیز عاید سپرده‌گذاران نماید تا برای استمرار یا افزایش سپرده‌گذاری، انگیزه لازم در سپرده‌گذاران بوجود آید. این افزایش انگیزه سپرده‌گذاران، علاوه بر نرخ سود دریافتی، به عوامل و شرایط اقتصادی (تورمی) هم بستگی دارد. همچنین، میزان پوشش هزینه‌های بانک‌ها از محل درآمد حاصل از شکاف سود دریافتی و پرداختی، یعنی حاشیه سوددهی که معادل ۷۰ درصد درآمد بانک‌ها را تشکیل می‌دهد، مرتبط با عامل کارایی و مدیریت بهینه منابع بانک (انسانی، مالی و ...) می‌باشد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در عملیات بانکی، سه گروه ذینفع با علایق مختلف وجود دارند که عبارتند از:

- ۱- سپرده‌گذاران: این گروه با توجه به شرایط اقتصادی، همواره تمایل دارند که از طریق افزایش نرخ سود سپرده، منافعشان حداکثر شود.
 - ۲- تسهیلات‌گیرندگان: این گروه هم تمایل دارند که به منظور افزایش درآمد و منافع خودشان، هزینه سود پرداختی بابت تسهیلاتشان کاهش یابد.
 - ۳- بانک (سهامداران بانک): همانطور که اشاره کردم، عمده درآمد بانک‌ها از محل شکاف سود دریافتی و سود پرداختی، یعنی حاشیه سوددهی می‌باشد. این گروه سوم هم تمایل دارند که منافعشان را از طریق افزایش این شکاف و حجم فعالیت بانکی خود به حداکثر برسانند.
- در این جا باید یادآوری کنم که در کشور ما بالاترین مقام

برای تعیین نرخ سود با توجه به تضاد منافع فوق، شورای پول و اعتبار است. ترکیب شورای پول و اعتبار، یعنی نمایندگان وزارتخانه‌ها، به گونه‌ای است که به نفع مصرف‌کنندگان اعتبارات، یعنی تسهیلات‌گیرندگان می‌باشد و این تشکل با این ترکیب، تمایل دارد که نرخ سود علی‌الحساب پرداختی به سپرده‌گذاران و نرخ سود دریافتی مورد انتظار تسهیلات کاهش یابد. از سوی دیگر، در صورت کاهش غیرکارشناسی و غیرمنطقی نرخ سود، سپرده‌گذاران سپرده‌های خود را به سمت مؤسسات غیربانکی و بازار غیررسمی سوق خواهند داد. به همین دلیل، علیرغم کاهش نرخ سود علی‌الحساب توسط شورای پول و اعتبار، بعضی از بانک‌ها به منظور حفظ منافع خود و سپرده‌گذاران، از اختیارات قانونی ناشی از قانون بانکداری بدون ربا استفاده می‌کنند و اقدام به پرداخت سود قطعی به میزانی بیش از نرخ سود علی‌الحساب می‌کنند.

● بنابراین، در حال حاضر، نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات بانکی توسط شورای پول و اعتبار تعیین می‌شود. آیا به نظر شما، این مکانیزم بهترین شیوه است؟ و اساساً نقاط ضعف و قوت این شیوه در چیست؟

○ همانطور که گفتم، مرجع سیاستگذاری بانکی در کشور ما شورای پول و اعتبار است. این شورا دو نوع تکلیف را برای بانک‌ها مشخص می‌کند: اول، در رابطه با رعایت‌های بخشی است، بدین گونه که چند درصد از تسهیلات بانکی می‌تواند در هر بخش اقتصادی پذیرفته شود. به طور مثال، سهم بخش صنعت، سهم بخش کشاورزی، و بخش‌های ساختمان، مسکن، خدمات، بازرگانی و صادرات توسط این شورا تعیین می‌شود. این سهم‌بندی‌ها مساله‌ای است که بانک‌ها مکلف به رعایت آن هستند. مطلب دوم اینکه، شورای پول و اعتبار به عنوان مرجع سیاستگذار و صاحب اختیارات، نرخ سودی را که در هر کدام از این بخش‌ها باید گرفته شود، مشخص می‌کند. تردیدی نیست که این روش با ماهیت و نفس بانکداری بدون ربا منافات دارد. اتفاقاً باید به این مطلب توجه داشته باشیم که در بانکداری بدون ربا قرار است که سود بر مبنای عملکرد واقعی دریافت شود. به عبارت دیگر، وقتی که بانک مشارکت یا مضاربه می‌کند، سودش باید مبتنی بر واقعیت‌ها و عملکردها باشد. لذا تعیین سود قبل از انجام کاری توسط یک مرجع، طبیعتاً بانک را از انجام وظایفش باز می‌دارد. مضافاً اینکه، رابطه ما با سپرده‌گذاران هم تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ما با سپرده‌گذاران قراردادی داریم که به عنوان وکیل سپرده‌گذار با رعایت غبطه سپرده‌گذار، منابعمش را در بخش‌هایی مصرف کنیم که منافع اقتصادی داشته باشد. اما وقتی که این تسهیلات را ما بنا به تکلیف تعیین شده در قوانین بودجه و یا مصوبات شورای پول و اعتبار، در بخش‌های خاصی هزینه می‌کنیم، احتمالاً دیگر قادر نخواهیم بود که آن مقتضای عقد وکالت را که به موکل خودمان تعهد داده‌ایم، عمل کنیم و یقیناً توانایی نخواهیم داشت که بنا به صرفه و صلاح و رعایت غبطه او، از این منابع استفاده کنیم. از این بابت هم قانون بانکداری بدون ربا آن طور که باید،

○ به جای شورای پول و اعتبار، تسهیلات تکلیفی که صنایع رهنسازایی، مسکن‌ها و بیسروزی خلافت‌هاست، باید بسیاری بخش‌های اقتصادی مورد حمایت دولت، پارانته‌هایی را اختصاص داد تا در ازای این یارانه‌ها، این گونه بخش‌ها بتوانند از تخفیف در نرخ سود تسهیلات مورد نیاز برخوردار شوند.

نتوانسته است موفق باشد. رویهمرفته، به نظر می‌آید که بازکردن دست بانکها برای اجرای دقیق‌تر قانون بانکداری بدون ربا از یک طرف، و توجه به واقعیت‌های بازار از طرف دیگر، کمک می‌کند که در دو مقوله نتیجه مثبت بگیریم: اول، اجرای دقیق‌تر قانون بانکداری بدون ربا؛ دوم، افزایش کارایی در نظام بانکی کشور و رسیدن به نتیجه مطلوب‌تر.

● **بفرمایید که اصولاً چرا چنین روشی برای تعیین نرخ سود اتخاذ شده؟ و راه حل آن چیست؟**

○ واقعیت این است که بنا به شرایط اقتصادی خاصی که در گذشته وجود داشته، سیاست‌گذاران اقتصادی لازم می‌دیدند که اقتصاد را به صورتی کنترل شده اداره کنند، یعنی اقتضای زمان جنگ، اقتضای دوران بازسازی اقتصاد کشور و... منتها الان ما در شرایطی قرار داریم که باید اجازه بدهیم تا بازار جهت‌دهی‌های مثبت خودش را بر مبنای واقعیت‌های اقتصادی کشور اعمال بکند و بانکداری ما هم از این شرایط تکلیفی و دولتی رها شود. رویهمرفته، مسلم است که ادامه این روش به مصلحت نیست و باید به تدریج شورای پول و اعتبار دست بانک‌ها را در این زمینه‌ها باز بگذارد و اجازه بدهد که مخصوصاً با خصوصی‌سازی بخشی از بانک‌ها، فضای رقابتی تقویت بشود و بانک‌ها هم تغییرات لازم را بوجود بیاورند.

● **اشاره فرمودید که شورای پول و اعتبار با ترکیب فعلی، تمایل دارد که نرخ سود بانکی کاهش یابد. حال این رویکرد شورای پول و اعتبار را در کنار تبلیغات برخی از بانک‌ها در زمینه افزایش نرخ سود بانکی چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

○ تصمیمات اخیر شورای پول و اعتبار در زمینه کاهش نرخ سود بانکی، به علت تفکر حاکم بر اعضای آن و برخی از کارشناسان اقتصادی است. این کارشناسان معتقدند که کاهش نرخ سود موجب افزایش رغبت نسبت به سرمایه‌گذاری خواهد شد و همچنین، در شرایط فعلی اقتصاد که با بیکاری مواجهیم، افزایش نرخ سود تسهیلات بانکی موجب کاهش سرمایه‌گذاری جدید خواهد شد و در صورت استمرار این امر، سرمایه‌گذاری‌های گذشته هم به علت فقدان بازدهی اقتصادی مناسب، امکان دارد که از بخش تولید خارج شوند و این مسأله می‌تواند بیکاری را تشدید کند و سطح تولید را کاهش دهد و در نتیجه، به حالت رکود توری اقتصاد کشور دامن خواهد زد.

استدلال اعضای محترم شورای پول و اعتبار در زمینه کاهش نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات، بر این اساس استوار است که گرچه در ابتدا کاهش نرخ سود سپرده‌ها، درآمد سپرده‌گذاران را کاهش می‌دهد، اما با افزایش اشتغال و تولید و درآمد، سپرده‌های جامعه در مجموع افزایش می‌یابد و سود حاصل از آن - علی‌رغم نرخ کمتر برای مردم و بانک‌ها - افزایش خواهد یافت.

اما باید این نکته را هم یادآور بشوم که با توجه به حداقل سود مورد انتظار سیستم بانکی از مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها - از حداقل ۱۳ درصد برای بخش کشاورزی و ۲۴ درصد برای

بخش خدمات و بازرگانی - و در مقابل آن، سودی که به سپرده‌گذاران پرداخت می‌شود - از ۷ درصد برای سپرده سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت تا ۱۷ درصد برای سپرده سرمایه‌گذاری پنج‌ساله، بسته به آن که به چه بخشی اعطا شده باشد - ملاحظه می‌شود که اختلاف زیادی در این میان وجود دارد که ظاهراً می‌تواند سود قابل توجهی را عاید بانک‌ها سازد، اما در واقع، این چنین نیست. همانطور که اشاره شد، کارایی بانک‌ها به غیر از عوامل داخلی، به عوامل دیگری هم بستگی دارد که خارج از حیطه اختیارات نظام بانکی است و این مسایل در کنترل شبکه بانکی نیست.

از طرف دیگر، باید به این نکته هم اشاره بکنم که حل مسایل و معضلات کنونی اقتصاد کشور، اصلاح ساختارها و بنیان‌های اقتصادی را در تمام بخش‌ها طلب می‌کند و رشد و توسعه متوازن در اقتصاد باید هدف باشد. بنابراین، نمی‌توان صرفاً با کاهش نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات بانک‌ها به صورت یک جانبه، بر کلیه مسایل اقتصادی کشور فایز آمد، چرا که تجربه دو دهه گذشته نشان می‌دهد که اعطای تسهیلات ارزان‌قیمت بانک‌ها، نه تنها موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌ها نمی‌شود، بلکه به ناکارآمدی بخش‌های مختلف اقتصاد هم دامن خواهد زد. واقع این است که تسهیلات اعطایی مذکور از کانال‌های مختلف وارد بخش‌های خدماتی و فعالیت‌های واسطه‌گرانه و سودآورتر خواهد شد و به نوبه خود حجم نقدینگی را در کشور افزایش می‌دهد.

● **و اما سوال بعدی: یکی از اهداف پیش‌بینی شده در برنامه سوم توسعه، موضوع افزایش شرایط رقابتی بانک‌هاست و یکی از تدابیر اتخاذ شده برای نیل به این هدف هم اعطای آزادی عمل به بانک‌ها در جهت انتخاب نرخ سود تسهیلات است. لطفاً بفرمایید که تاکنون که سومین سال برنامه توسعه را پشت سر گذاشته‌ایم، در این رابطه چه اقداماتی انجام شده؟ و درصد تحقق عملکرد نسبت به اهداف برنامه چه میزان بوده است؟**

○ یکی از اقدامات مثبتی که انجام شده، این بوده است که بالاخره شورای پول و اعتبار تأیید کرده است که نسبت به ۲۵ درصد از تسهیلات اعطایی ما، آزادی عمل بدهد، به نحوی که بتوانیم در این حده، از تقسیم‌بندی بخشی خارج بشویم. اما هنوز ۷۵ درصد از تسهیلات ما باید با رعایت‌های بخشی پرداخت بشود. این قدم، قدم مثبتی بوده، ضمن اینکه باید کاملتر بشود. ان‌شاءالله در آینده و ظرف یکی دو سال باقی مانده از دوره برنامه سوم توسعه، این امر محقق بشود.

بحث دیگر در رابطه با تعیین نرخ سود و بحث کاهش نرخ سود است. در این زمینه باید توضیح بدهم که نا از یک طرف، یک واقعیتی را داریم و آن هم این است که تورم - خوشبختانه - با تمهیداتی کاهش پیدا کرده است، منتها به نظر من، مصلحت نیست که به صورت فرمایشی به این قضیه نگاه بشود. باید اجازه داد که این واقعیت اقتصادی، یعنی کاهش تورم، اثر خودش را در کاهش نرخ سودی که بازار تعیین می‌کند، نشان بدهد.



▲ **مدیر عامل بانک ملی ایران، من اعتقاد ندارم که ما همه تسهیلات را برآورده می‌کنیم و هر انقضای که هست، استقاده نمی‌باشند، مستثناً بخش عمده‌ای از تسهیلات هم اصلاً قابل اعطای نیستند.**



● البته این کاهش تورم باید واقعاً اتفاق بیفتد تا کاهش نرخ سود را در پی داشته باشد؟

بانک‌ها افزایش می‌یابد.

○ اگر ما به صورت تکلیفی عمل نکنیم و کارمان به صورت دستوری نباشد و فقط اجازه بدهیم که بانک‌ها با واقعیت‌های بازار وارد عمل بشوند، خواه ناخواه این واقعیت، یعنی کاهش تورم اثر خودش را در کاهش نرخ سود بانکی نشان می‌دهد. در تمام دنیا هم این واقعیت وجود دارد. به عبارت دیگر، یک واقعیت در اقتصاد داریم و آن هم کاهش نرخ تورم است. این نرخ تورم، محور نرخ سود تعیین شده توسط بازار خواهد بود. پس باید اجازه بدهیم که بازار کار خودش را بکند، البته ممکن است که در ابتدای این آزادسازی، نوسانی وجود داشته باشد، اما خواهیم دید که بلافاصله به تعادل می‌رسد و وضعیت بعدی، نسبت به شرایط مصنوعی، وضعیت باثبات‌تری خواهد بود.

اگر این فرصت را به بازار بدهیم، آن تعادل را به وجود خواهد آورد. فرض کنیم که در ابتدای شروع این حرکت، می‌بینیم که منابعی در دست ما مانده که تقاضا برای آنها وجود ندارد. معنی این وضعیت آن است که این سودهایی که ما به سپرده‌گذاران وعده داده‌ایم، به صورت علی‌الحساب تحقق یافتنی نیست، چرا که این سودهای علی‌الحسابی که ما وعده می‌دهیم، مبنای انتظارات ما از سرمایه‌گذاری‌هایی است که به عنوان تسهیلات اعطا می‌کنیم. بنابراین، در چنین موقعیتی مجبور می‌شویم که وعده خودمان به سپرده‌گذار را کاهش بدهیم. طبیعتاً نتیجه آن می‌شود که اول، سپرده‌های ما تا حدودی کاهش پیدا می‌کند؛ ثانیاً، قیمت تمام شده تجهیز منابع ما پایین می‌آید. این وضعیت به ما فرصت می‌دهد که نرخ مورد توقع مان از تسهیلات اعطایی را کاهش بدهیم تا به یک تعادل برسیم.

حال، بر عکس، اگر ببینیم که سپرده‌هایی که جمع کرده‌ایم، در مقایسه با تقاضا کفاف نمی‌کند و تقاضای خیلی بیشتری وجود دارد، در آن صورت، ما بایستی وعده نرخ‌های بیشتری را به سپرده‌گذاران بدهیم. این امر هم طبیعتاً به افزایش سپرده‌ها و بالا رفتن قدرت بانک برای اعطای تسهیلات بیشتر منجر می‌شود و طبیعتاً این تسهیلات بیشتر، بایستی با انتظارات سود بیشتر هم توأم باشد و باید متقاضیان تسهیلات بیایند و منابعی را تقاضا کنند تا امکان بازپرداخت سود بیشتر بوجود بیاید.

اینها واقعیت‌هایی هستند که در اقتصاد وجود دارند و ما اگر به آنها توجه نکنیم، اجازه خواهیم داد که این تعادل در بازار ما بوجود بیاید.

یکی دیگر از آثار بسیار مثبتی که این امر خواهد داشت، این است که سپرده‌گذار را در بانک دارای منزلت می‌کند و بانک وظیفه خودش می‌داند که به هر دو طرف سرویس مناسب بدهد و رضایت دو طرف برایش مهم خواهد شد و رقابتی که بانک‌ها با همدیگر خواهند داشت، معطوف به جلب رضایت این دو گروه خواهد بود و نتیجه نهایی هم این است که رضایت جامعه از

● ضمن پوشش، یادآوری می‌کنم که سوال اصلی در این قسمت از مصاحبه، مربوط به اهداف تعیین شده توسط قانون برنامه سوم توسعه، و چگونگی عملکردهای بانک‌ها در راستای تحقق اهداف مزبور بود که اندکی از آن دور شدیم. بنابراین، خواهش می‌کنم به ادامه بحث قبلی بپردازید.

○ در این زمینه باید بگوییم که اصولاً اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته، از یک بازار پولی کارآمد و پویا برای تجهیز و تخصیص بهینه منابع و خصوصاً آرایه خدمات مورد نیاز برای دستیابی به رشد پایدار غیرتورمی و نیل به ثبات مالی و تأمین نیازهای سایر بخش‌ها و به ویژه بخش واقعی اقتصاد، محروم بوده است. عملیات شبه بودجه‌ای، تخصیص غیربهینه منابع به همراه سهمیه‌بندی اعتباری، اعطای تسهیلات با نرخ‌های ترجیحی، مداخلات دولت در زمینه تعیین نرخ سود، تحمیل تسهیلات تکلیفی به سیستم بانکی همه از جمله مواردی هستند که بخش پولی اقتصاد را از انجام وظایف محوله براساس قانون پولی و بانکی کشور طی دو دهه اخیر بازداشته‌اند. بنابراین، در برنامه سوم توسعه اقتصادی تدابیری اتخاذ شده که به ترتیب برایتان توضیح می‌دهم:

۱) تأسیس بانک‌های خصوصی: این اقدام یکی از اهداف برنامه سوم است که عملکرد سیستم بانکی در این راستا مثبت بوده و این امر زمینه اعطای آزادی عمل به بانک‌ها در انتخاب نرخ سود تسهیلات را در بلندمدت فراهم خواهد آورد. در همین زمینه متنی را هم برایتان می‌خوانم تا موضوع روشنتر شود. براساس ماده ۸۹ قانون برنامه «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است جهت افزایش شرایط رقابتی بانک‌ها و گسترش بازارهای مالی و تشویق پس‌انداز داخلی، زمینه فعالیت مجاز انواع مؤسسات، سازمان‌ها و واحدهای اعتباری غیربانکی (غیردولتی) را فراهم و نظارت لازم بر آن را اعمال کند و از فعالیت‌های غیرمجاز جلوگیری به عمل آورد.»

نحوه فعالیت اینگونه مؤسسات در راستای این اهداف هم باید علی‌الاصول بدین صورت باشد:

- توزیع اعتبار از طریق مکانیزم بازار باید صورت گیرد، نه به شیوه‌های اداری.

- نرخ‌های سود واقعی مثبت در بازار سرمایه داخلی باید جریان یابد.

- این روند به دلیل نرخ‌های سود مثبت موجب افزایش نرخ پس‌انداز می‌شود.

- اندازه و حوزه فعالیت بخش دولتی باید کاهش یابد.
- رقابت بین فعالان بازار پول باید بیشتر شود که سرانجام، قدرت انتخاب افراد را بیشتر خواهد کرد.

۲) در مورد مقایسه نرخ تورم با نرخ سود مورد انتظار تسهیلات و بخش‌های اقتصادی هم دو جدول را ارائه می‌دهم.

○ بانک به عنوان یک «بینگاه اقتصادی» نمی‌تواند عامل اعطای تسهیلات تکلیفی غیراقتصادی باشد.

○ اعطای تسهیلات آزران قیمت بانک‌ها، نه تنها موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌ها نمی‌شود، بلکه به ناکارآمدی بخش‌های مختلف اقتصادی هم دامن خواهد زد.

جدول اول، نرخ سود مورد انتظار تسهیلات در بخش های اقتصادی

سال	صنعت و ساختمان	مسکن و ساختمان		کشاورزی	بازرگانی و خدمات	صادرات
		صندوق پس انداز مسکن بانک مسکن	سایر			
۱۳۷۹	۱۷-۱۹	۱۵-۱۶	۱۸-۱۹	۱۳-۱۶	۲۲-۲۵	۱۸
۱۳۸۰	۱۶-۱۸	۱۵-۱۶	۱۷-۱۹	۱۴-۱۵	۲۳ حداقل	۱۸
۱۳۸۱	۱۵-۱۷	۱۴-۱۵	۱۶-۱۸	۱۳-۱۴	۲۲ حداقل	۱۷

جدول دوم راجع به نرخ تورم در سال های برنامه (پیش بینی و تحقق یافته)

سال	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	میانگین رشد سالانه (درصد)
پیش بینی	۱۹/۹	۱۷/۴	۱۵/۳	۱۴	۱۳	۱۵/۹
عملکرد	۱۲/۶	۱۱/۴				



خودشان و برای ایجاد تعادل بین ریسک و بازدهی در هر بخش اقتصادی، سرمایه گذاری و تخصیص منابع کنند، زیرا تا قبل از این تصمیم، برای کلیه منابع بانکی سقف اعتباری تعیین می شد، اما در طول برنامه سوم این روند کاهش یافته و در حال حاضر، برای ۷۵ درصد منابع سقف اعتباری تعیین می شود. مسلماً این اقدام هم می تواند یکی دیگر از گام های مثبت سیستم بانکی در انتخاب نوع تسهیلات با توجه به نرخ سود باشد که شرایط رقابتی را برای آنها افزایش می دهد.

● با وجود این، برخی از مشتریان بانکها معتقدند که در شرایط فعلی چون نرخ سود سپرده ها کمتر از نرخ تورم است، لذا در درازمدت متضرر می شوند. از طرف دیگر، بانکها برای جبران زیان خود از این بابت، نرخ سود تسهیلات خود را بالا برده اند تا از نرخ تورم عقب نمانند. بنابراین، مردم نسبت به این عملکرد دوگانه اعتراض دارند و معتقدند که بانکها فقط در فکر سود بیشتر هستند. در این مورد نظراتان چیست؟

○ ببینید، یک بازرگان یا یک فعال در بخش اقتصادی، اگر نگاهش فقط به سود خودش باشد، بازار حذفش می کند. یک بنگاه اقتصادی نمی تواند فقط از دیدگاه سودجویی و بدون توجه به واقعیت های حاکم بر مقاضیان و مشتریان و به صورت یک بعدی عمل بکند، زیرا از بازار حذف می شود. اصطلاحی وجود دارد که می گویند: کسی که می خواهد در بازار بماند، سود بلندمدت را برنامه ریزی می کند و اعتبار بلندمدت را در جامعه برای خودش و مشتریانش ترسیم می کند. آن بازرگانی هم که به دنبال سود بالا است و کمتر از آن را قانع نیست، فقط یک بار حق حضور دارد و بعد حذف می شود. بانکداری کشور ما هم باید یک نگاه بلندمدت داشته باشد نگاه بلندمدت لاجرم باعث می شود که برای حد فعالیتش محدودیت زمانی قابل نباشد. لذا مهم این است که بتواند منافع بلندمدت را تشخیص بدهد و درک کند که بازار چه امکاناتی را در اختیارش قرار خواهد داد. رقابتی هم که در بازار بوجود می آید، این وضع را اصلاح می کند، یعنی در حقیقت، تندروی ها و افراط و تفریطها را مهار می کند. این وضع می تواند به شرایط مطلوب بینجامد.

اما در مورد اینکه بانکها می خواهند از تورم عقب نمانند و به فکر سود خود هستند و برای تأمین این خواسته، از رقم

همانگونه که مقایسه این دو جدول نشان می دهد، سود دریافتی از تسهیلات در طول برنامه سوم مثبت شده و بالاتر از تورم است و به تبع آن، نرخ سود پرداختی به سپرده گذاران هم مثبت خواهد بود. بدیهی است که نرخ مثبت سود پرداختی می تواند موجب افزایش سپرده ها در سیستم بانکی بشود و امکان عرضه تسهیلات از طرف سیستم بانکی را افزایش بدهد.

از طرف دیگر، جدول پیش بینی نرخ تورم بیانگر آن است که روند نرخ تورم در برنامه سوم توسعه دارای نرخ رشد کاهنده است، اما عملکرد اقتصادی طی دو سال برنامه، یعنی سال های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ نشان می دهد که نرخ تحقق یافته تورم کمتر از نرخ پیش بینی است. بنابراین، با توجه به کاهنده بودن نرخ تورم، نرخ سود تسهیلات دارای انعطاف بوده و متناسب با کاهش نرخ تورم، به منظور افزایش شرایط رقابتی در طول سال های برنامه کاهش یافته و سالانه تعیین شده است.

ما هم امیدواریم که با کاهش نرخ سود تسهیلات اعطایی بانکها، زمینه سرمایه گذاری و به دنبال آن، سطح اشتغال افزایش یابد.

۳- نکته سوم درباره تعیین حداقل نرخ سود مورد انتظار تسهیلات در بخش بازرگانی و خدمات است. در این مورد توضیح می دهم که در سال های قبل از ۱۳۸۰ برای کلیه بخش های مختلف اقتصادی حداقل و حداکثر نرخ سود مورد انتظار تسهیلات تعیین می شد، اما از سال ۱۳۸۰ به بعد، برای بخش بازرگانی و خدمات حداقل نرخ تعیین شده، ولی تعیین حداکثر نرخ به عهده خود بانک پرداخت کننده تسهیلات گذاشته شده است.

با توجه به سودآوری زیاد بخش بازرگانی و خدمات در ایران، این تصمیم می تواند یکی از اهداف برنامه سوم، یعنی کاهش مداخلات دولت در زمینه تعیین نرخ سود باشد و زمینه رقابتی مابین بانکها - چه دولتی و چه خصوصی - را افزایش دهد.

۴- موضوع بعدی، کاهش سهمیه بندی اعتبارات است که قبلاً هم به آن اشاره کردم. به عبارت دیگر، یکی از اقدامات مثبت برای سیستم بانکی، گذاشتن ۲۵ درصد منابع بانک در اختیار مدیریت بانکهاست، به نحوی که با توجه به تشخیص

○ متوسط هزینه تجهیز منابع، ۹/۵ درصد و متوسط بازدهی تسهیلات، حدود ۱۳/۵ تا ۱۳ درصد است. بنابراین، حداکثر حاشیه سود بانکها ۳ تا ۳/۵ درصد است و نه ۹ تا ۱۰ درصد.

○ در شرایط حاضر، آیا بانکها مشتریان خود را انتخاب می کنند، یا برعکس؟



سودی که باید به سپرده‌گذاران بدهند، کم می‌کنند، یا نرخ سود تسهیلات را بالا می‌برند، باید بگوییم که واقعیت نیست و بانک‌ها این کار را نمی‌کنند. واقعیت این است که همین نوع برخورد تکلیفی و تعیین نرخ‌های دستوری و عدم اجازه به بانک‌ها برای تطبیق یافتن تدریجی با واقعیت‌های اقتصادی، موجب شده است که بعضی از بانک‌ها به مرحله زیاندهی رسیده‌اند و بعضی‌هایشان هم سود بسیار بسیار ناچیزی دارند. اگر به این واقعیت‌ها توجه نکنیم و فقط به این صورت به این موضوع نگاه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که بانک‌های ما کارایی ندارند. پس این برداشت، واقعی نیست.

● آقای سیفا! بیشتر مردمی که از تسهیلات بانک‌ها استفاده می‌کنند، مردم عادی هستند که سرمایه‌ای در خور و چشمگیر ندارند و به اصطلاح، نگاه بلندمدت اقتصادی هم به تسهیلات اعطایی بانک‌ها ندارند، بلکه فقط می‌خواهند مشکلات روزمره خود را حل کنند. دیدگاه این مردم که اتفاقاً زیاد هم هستند، چنین است و اینها هستند که نیاز بیشتری دارند، ولی تسهیلات کمتری می‌گیرند.

○ فرمایش شما کاملاً درست است. من فکر می‌کنم که برای اصلاح نظام بانکی کشور، اولین مطلبی که باید تکلیفش روشن شود، این است که روشن شود توقع ما از یک بانک ایده‌آل چیست. من اعتقاد ندارم که ما همه توقعات را برآورده می‌کنیم و هر انتقادی که هست، انتقاد نابجایی است، منتها من فکر می‌کنم که قسمتی از توقعاتی که ما در نظام بانکی نتوانسته‌ایم اجابت کنیم، مربوط به آن بخش از توقعاتی است که اصلاً قابل اجابت کردن نیستند. منتها ما نسبت به آن بخش از توقعاتی که منطقی و بجا هستند و نتوانسته‌ایم به آنها جواب مثبت بدهیم، خلأ و کمبود داریم. پس باید این خلأ را پر کنیم. باید جامعه و سیاستگذاران اقتصادی در کشور این اجازه را به بانک‌ها بدهند تا این خلأ را پر کنند، آن هم در بهترین شرایطی که بانک‌ها بتوانند اجرای وظایف بکنند.

البته شاید یک سری توقعات غیرمنطقی هم وجود داشته باشد که بانک‌ها طبیعتاً قادر نیستند این توقعات را برآورده کنند. آن بخش را باید ما تفکیک کنیم. در این رابطه بد نیست توضیح بدهم که در دنیای مدیریت امروز، این شعار مطرح است که مدیریت باید مبتنی بر تفکر مشتری محوری باشد. این تفکر می‌گوید که فرمانده و مدیر اصلی در سازمان، مشتری است. این، مشتری است که به سازمان جهت می‌دهد که چگونه کار کند - با سلیقه‌اش، با مراجعه‌اش به یک سازمان و عدم مراجعه‌اش به سازمان رقیب. این دیدگاه را باید تقویت کنیم، باید جهت بدهیم. مشتری با حمایت کردن و تشویق کردن خودش، رقبا را تشویق می‌کند که در مسیر سفت‌گرفت و در زمینه بالا رفتن کارایی و ارزش‌آزاد کردن قیمت تمام شده و قیمت فروش محصولات و بالا بردن کیفیت محصولات اقدام کنند. این اجازه را باید بدهند تا در جامعه بانکی ما هم این شرایط بوجود بیاید. مطمئناً اگر چنین امری اتفاق بیفتد، نتیجه‌اش مطلوب خواهد بود و شرایط روبه رشدی در کشور بوجود خواهد آمد.

● حال اجازه بدهید که کمی هم به بخش کوچکتر این پیگیره عظیم، یعنی بانک‌های خصوصی بپردازیم. با توجه به اینکه از عمر بانک‌های خصوصی زمان زیادی نمی‌گذرد و هنوز گستره چندانی ندارند، به نظر شما، چه عواملی باعث شده‌اند که این بانک‌ها با اقبال خوبی روبه رو بشوند، زیرا به نظر می‌رسد که اقبال مردم از این بانک‌ها بیشتر از بانک‌های دولتی است؟

○ به نظر من، حجم عملیات بانکی در بانک‌های خصوصی بسیار بسیار محدود است، منتها این نکته را هم تأیید می‌کنم که به دلیل انعطاف‌پذیری خیلی بالاتر و آزادی عملی که دارند و اینکه مکلف به رعایت قوانین دست و پاگیر بانکداری ما نیستند، خیلی راحت‌تر می‌توانند رضایت مشتری را جلب کنند، علیرغم اینکه نرخ‌هایشان هم بالاتر است. این، یک واقعیت است. این، همان بحثی است که من خدمتتان عرض کردم که لازم است برای ایجاد فضای رقابتی، علاوه بر اینکه بانک خصوصی ایجاد می‌کنیم، بانک‌های دولتی را هم در معرض اصلاح مقررات و ضوابط انعطاف‌پذیر بیشتری قرار بدهیم تا بتوانند فضای رقابتی سالمی را ایجاد کنند.

اما لازم به ذکر است که مشتری بانک لزوماً نرخ سود برایش خیلی تعیین کننده نیست، بلکه سرعت عمل به موقع برای وی مهم‌تر است. لذا وی ترغیب می‌شود که به آن سمت برود و نرخ سود بالاتر را هم بپذیرد.

مشتری بانک از ما انتظار تحرک بیشتری دارد. اگر این قوانین اصلاح بشوند، ما هم می‌توانیم تحرکی را ایجاد کنیم و آن فضای رقابتی هم ما را مکلف می‌سازد که به سمت اصلاح این نارسایی‌ها برویم.

● در پایان و با توجه به مجموعه مطالبی که درباره تئوری‌ها و عملکردها مطرح شد، بفرمایید که نظر تان درباره دیدگاه آقای مهندس مظاهری مبنی بر کاهش نرخ سود بانکی چیست؟

○ البته این سوال را باید از خودشان پرسید، اما استنباطی که من دارم، این است که جهت‌گیری ایشان مبنی بر کاهش نرخ سود کاملاً درست بوده، خصوصاً مطلبی که اخیراً در رابطه با تناسب نرخ سود بانکی با نرخ تورم مطرح کردند، به نوعی توجه به واقعیت‌هایی است که در اقتصاد ما وجود دارد و باید به آنها توجه بشود.

من فکر می‌کنم که ایشان هم در رابطه با حرکت به سمت یکسان‌سازی نرخ در نظام بانکی و اجازه دادن به بازار این موضع را اتخاذ کرده‌اند و بنده هم کاملاً موافق هستم و جهت‌گیری هم که دارد انجام می‌شود، به سمت رشد اقتصادی است، منتها من معتقد نیستم که این امر به زودی اتفاق می‌افتد. مهم این است که شورای پول و اعتبار در این مسیر قرار بگیرد تا ان‌شاءالله حداکثر تا پایان فرصت برنامه سوم توسعه بتوانیم به نتایجی برسیم.

● مجدداً از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، تشکر می‌کنیم.

○ بالاترین مقام برای تعیین نرخ سود، شورای پول و اعتبار است و این تشکل - با ترکیب فعلی - تمایل دارد که نرخ سود عملی الحساب - سرداختی - به سپرده‌گذاران و نرخ سود دریافتی مورد انتظار تسهیلات کاهش یابد.